

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال نهم (۱۳۹۸)، شماره بیستم

شان نزول‌های سوره قدر در بوته نقد و بررسی

قاسم بستانی^۱

چکیده

مفسران قرآن از دیرباز به اهمیت روایات شأن نزول در فهم صحیح قرآن و نیز آسیب‌های وارد بر آنها، پی برده و افزون بر بهره از این میراث علمی در تفسیر، به نقد و بررسی آنها - هر چند بسیار اندک - پرداخته‌اند؛ به‌ویژه آن زمان که چندین شأن نزول مختلف برای یک آیه یا سوره ذکر می‌شود که منجر به اضطراب شدیدی در فهم صحیح آیه یا سوره می‌گردد. سوره قدر، نمونه‌ای از این دست به شمار می‌رود که برای آن شأن نزول‌های متعدد با وضعیت‌های سندی و متنی متفاوت ذکر شده که به دور از نقد و بررسی مانده است.

در این مقاله با روش تحلیلی توصیفی، تلاش می‌شود تا ضمن نقد و بررسی شأن نزول‌های سوره قدر، به این پرسش‌ها پاسخ دهد که این شأن نزول‌ها از حیث متن و سند تا چه اندازه معتبرند؟ تعارض‌های موجود میان این شأن نزول‌ها چیست و کدام‌یک از آنها می‌تواند شأن نزول صحیح سوره قدر باشد؟ نتیجه این تحقیق، روشن می‌سازد که روایت‌های شأن نزول سوره قدر، هر یک دارای اسنادی ضعیف و مضامین سخت قابل مناقشه و نسبت به یکدیگر از تعارض‌های غیرقابل‌جمعیتی برخوردارند.

واژگان کلیدی: شأن نزول، سوره قدر، نقد سندی، نقد متنی.

۱. دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز، گروه علوم قرآن و حدیث / gboostanee@yahoo.com

۱- مقدمه

شأن نزول یا سبب نزول، پیشامدی است که آیه یا آیاتی (تا یک سوره) در بیان یا تبیین حکم آنها، هنگام یا پس از وقوع، نازل شده باشد (زرقانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۹/ پیروزفر، ۱۳۸۶، ص ۱۴۳) و یکی از مهم‌ترین قرائن برون‌متنی و نوعی قرینه حالی و مقالی و از لوازم اصلی مهم رفع مشکلات متن و در اینجا قرآن کریم می‌باشد (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۱۰/ سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۷) و این اهمیت از دیرباز نزد دانشمندان اسلامی شناخته شده است و به استفاده از این روایت‌ها برای فهم درست‌تر آیات قرآنی پرداخته‌اند. اما به‌رغم آسیب‌هایی جدی وارد به حدیث به طور کلی و احادیث شأن‌نزول به طور خاص و به‌رغم ذکر شأن‌نزول‌های متعدد ذیل یک آیه یا سوره، کمتر به نقد و بررسی سندی و متنی آنها پرداخته‌اند، لذا همچنان روایت‌های شأن‌نزول نیاز به بررسی و تحقیق دقیق دارند.

از جمله، سوره قدر است که به‌رغم ذکر شأن‌نزول‌های مختلف برای آن در روایات، همچنان سند و متن آنها، مگر یکی از شأن‌نزول‌ها، آن نیز به‌طور محدود، به طور جدی نقد نشده‌اند (ر.ک. ادامه نوشتار). لذا در این مقاله تمام شأن‌نزول‌های این سوره، از تفاسیر فریقین، گردآوری و اعتبارسنجی شده‌اند تا جایگاه آنها در فهم سوره قدر روشن گردد. یادآور می‌شود که در این راستا استقصای کاملی در تفاسیر صورت گرفته است، اما در ارجاعات، به‌قصد اختصار، فقط به منابع اصلی و مهم ارجاع داده شده است.

تألیفات درباره اسباب نزول، پیشینه‌ای طولانی نزد مسلمانان دارد، خواه به‌صورت تک‌نگاری مانند «اسباب نزول» واحدی، خواه به‌صورت بخشی از یک کتاب مانند ابوابی ضمن کتاب‌های «البرهان» زرکشی و «الاتقان» سیوطی؛ اما بیشتر این کتاب‌های به گردآوری روایت‌های اسباب نزول در خصوص یک آیه یا سوره پرداخته، به نقد و بررسی این روایت‌ها اقدام نکرده‌اند، مگر معدودی از آنها و بیشتر نزد متأخرین، مانند: «لباب النقول فی اسباب النزول» سیوطی، «الصحيح من اسباب النزول» عصام بن عبدالمحسن حمیدان، «الاستیعاب فی بیان الاسباب» سلیم بن عبدالهلالی و محمد بن موسی آل نصر، «اسباب نزول» محمدباقر حجتی، «اسباب النزول علماً من علوم القرآن» بسام الجمل، «الصحيح المسند من أسباب النزول» مقبل بن هادی وادعی. افزون بر آن، مقالات متعددی در این باره نگاشته شده که بیشتر آنها به بررسی کلی علم اسباب نزول، کارکرد، آسیب‌ها، اعتبار و... آنها پرداخته‌اند، از جمله: «اسباب نزول القرآن: اهمیتها، طرقها، حجیتها، مصادرها» سید محمدرضا حسینی؛ «پژوهشی در باب اسباب نزول» غلامحسین تاجری‌نسب؛ «روایات اسباب نزول و مسئله جاودانگی قرآن» سهیلا پیروزفر و محمدعلی

مهدوی‌راد؛ «جعل و تحریف در روایات اسباب نزول ۱» سید موسی صدر؛ «جعل و تحریف در روایات اسباب نزول ۲» حسن ربانی و سید موسی صدر.

کتب تفسیری نیز طبیعتاً به روایات اسباب نزول توجه نشان داده‌اند. اما آنها هم به نقد و بررسی این روایات نپرداخته و صرفاً به ذکر آنها ولو در تعدادی زیاد ذیل یک آیه یا سوره بسنده کرده‌اند هرچند در مواردی نقدهایی نسبت به آنها صورت گرفته است (ر.ک. طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵۶/ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۰، صص ۵۷-۵۹/ فخر رازی، بی‌تا، ج ۷، ص ۷۱/ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۶۷) و تاکنون نیز تمام روایت‌های شان نزولی سوره قدر در نوشتاری مستقل، ذکر و نقد و بررسی نشده‌اند که در این مقاله بدین کار پرداخته می‌شود.

۲- شان نزول‌های سوره قدر، گونه‌ها و نقد و بررسی

برای این سوره، به‌طور کلی دو نوع شان نزول اما هر یک با گونه‌هایی مختلف ذکر شده است:

۲-۱- شان نزول با محوریت زهد و عبادت

این گونه از شان نزول خود به چند گونه زیر است:

۲-۱-۱- زاهد بنی اسرائیلی و جهاد هزار ماهه او

در این گونه روایات، کمابیش آمده که میان بنی‌اسرائیل مردی وجود داشت که شب‌ها قیام می‌کرد تا اینکه صبح گردد، سپس در روز با دشمن جهاد می‌کرد تا شب شود. این کار را هزار ماه انجام داد، پس خداوند آیه ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ را نازل کرد که قیام آن شب، بهتر از عمل آن مرد است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰، ص ۱۶۷/ ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۵۶۷/ سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۳۷۱) و گاهی گفته می‌شود که چنین مطلبی را پیامبر (ص) و اصحاب از بعضی شنیده و شگفت‌زده شدند که خداوند... (فخر رازی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۳۰) یا چنین مطلبی به پیامبر (ص) گفته شد و ایشان درخواست کرد که در امتش چنین شود که خداوند... (بغوی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۱۲/ ابن جوزی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۸۶/ طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۵۲۰)؛ یا به‌عکس، چنین مطلبی را پیامبر (ص) به اصحاب گفته و آنان شگفت‌زده شده و درخواست چنین جایگاهی کردند که خداوند... (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۳۴۵۲/ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۲۵۶/ ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۵۶۷) و عموماً علت این درخواست را کمی اعمال مسلمانان (آلوسی، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۱۹۲/ ابوحیان، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۴۹۳) یا کمی عمر آنها (ابن جزی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۲۱۰) یا هر دو (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۵۲۰) گفته‌اند.

بیشتر نیز این فرد را از بنی اسرائیل گفته‌اند مگر برخی که اشاره‌ای به اسرائیلی بودن او ندارند (ابن جزئی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۲۱۰) و برای او اسمی ذکر نشده مگر برخی که گفته‌اند پیامبر (ص) از او به نام شمسون یاد کرده است (کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۱۰، ص ۳۰۱) و بیشتر سخن از یک مرد عابد است اما برخی از مردانی عابد در بنی اسرائیل یاد کرده‌اند که چنین می‌کردند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲۰، ص ۳۵۴) و بیشتر سخن از هزار ماه است اما برخی از ۸۰ سال (معادل ۹۶۰ ماه) نیز یاد کرده‌اند (ابن جزئی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۲۱۰).

این شأن نزول از صحابه‌ای از جمله ابن عباس (بغوی، بی تا، ج ۴، ص ۵۱۲/ ابن جوزی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۸۶/ فیض کاشانی، بی تا، ج ۵، ص ۳۵۲)، ابن مسعود (قرطبی، ۱۳۸۷، ج ۲۰، ص ۱۳۲) و تابعانی همچون مجاهد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰، ص ۱۶۷/ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۳۴۵۲)، وهب بن منبه (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲۰، صص ۳۵۴-۳۵۵) نقل شده است و برخی -عموماً از مفسران شیعی- نیز آن را بدون راوی خاصی آورده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۵۲۰).

۲-۱-۱-۱- نقد سندی

۱- فقط برخی از قدیمی‌ترین متونی برای این گونه، سند آورده‌اند که عبارت‌اند از:
الف) ابن حمید (محمد رازی) از حکام بن سلم^۲ (کنانی) از مثنی بن صباح از مجاهد (بن جبر) (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰، ص ۱۶۷). در توثیق ابن حمید اختلاف است (عقیلی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۶۱/ ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۳۲/ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۵۰۳) و مثنی متهم به اختلاط است (بخاری، بی تا، ج ۷، ص ۴۱۹) و دیگران توثیق شده‌اند.

ب) ابو زرعة (عبید الله) از ابراهیم بن موسی از مسلم (بن خالد زنجی) از ابن ابی نجیح (عبدالله بن یسار) از مجاهد (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۳۴۵۲). در توثیق مسلم اختلاف است (عقیلی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۵۱/ ذهبی، بی تا، ج ۱، صص ۲۵۵-۲۵۶) و دیگر رجال آن توثیق شده‌اند. ج) ابو عمرو فراتی (احمد بن ابی) از محمد بن اسحاق از سعید بن عیسی از فارس بن عمرو از صالح (بن محمد ظاهراً) از مسلم بن خالد بن ابی نجیح (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۲۵۶). البته عبارت: «مسلم بن خالد بن ابی نجیح»، در اینجا دارای دو اشتباه -چه بسا از سوی نسخه‌نویسان- است: الف) افتادن «عن» (از) میان «خالد» و «بن»، ب) ضبط نجیح به جای نجیح و ضبط درست

۱. در نقد سندی، فقط رجال مجروح، ذکر می‌شوند.

۲. ابن کثیر، سلم را به صورت مسلم آورده که اشتباه است.

آن: مسلم بن خالد از عبدالله ابن ابی نجیح سلمی (یا عبدالله بن یسار) راوی مجاهد به یک واسطه یا بی واسطه است، همچنان که ثعلبی در موضعی دیگر از تفسیرش و نیز دیگران مانند ابن کثیر (ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۵۶۷) از او چنین یاد می‌کنند. به هر حال، در این سند ابو عمرو فراتی، مجهول (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲۷، ص ۳۶۳)، سعید بن عیسی، مشترک بین ثقه، ضعیف و مجهول^۱ و فارس بن عمرو (ابن حجر، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۴۲۵) و صالح (عقیلی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۰۲) ضعیف بوده و دیگران موثق هستند.

د) علی بن محمد بن علی سقاء إسفرائینی از محمد بن أحمد بن بَطَّة إصبهانی از عبد الله بن محمد بن زکریا إصبهانی از سعید بن یحیی أموی از مسلم بن خالد زنجی از ابن ابی نجیح از مجاهد (بیهقی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۰۶). در این سند، علی بن محمد، شناخته نشد و یحیی بن سعید نیز مختلف‌فیه است (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۳۸۰) و دیگران توثیق شده‌اند.

این اسناد، همگی به مجاهد به عنوان حلقه مشترک کلی و مسلم بن خالد از ابن ابی نجیح به عنوان حلقه مشترک جزئی ختم و کلاً یک سند هستند، هر چند تفاوت‌هایی بین نقل طبری با نقل ابن ابی حاتم، ثعلبی و بیهقی وجود دارد. به هر حال، هر یک از سندها تا مجاهد نیز به سبب وجود افراد ضعیف، مختلف‌فیه یا مجهول، ضعیف و به جهت ختم به مجاهد، مقطوع و کلاً ضعیف می‌باشند.

از سویی دیگر، در تمام این طرق، فاصله صاحب کتاب تا مجاهد (د. ۱۰۴ق) حدود ۲۰۰ یا ۳۵۰ سال و با ۳ نفر (طبری)، ۴ نفر (ابن ابی حاتم)، ۵ نفر (ثعلبی) یا ۶ نفر (بیهقی) است که ظاهراً این فاصله با این تعداد واسطه پر نمی‌شود. لذا احتمالاً اسانید، مُعضل و ضعیف می‌باشند.

۲- قدیمی‌ترین منابعی که این گونه را آورده‌اند، آن را با سند و منسوب به مجاهد ذکر کرده‌اند، در حالی که منابع بعدی عموماً آن را بدون سند و با انتساب آن به افراد دیگر و بعضاً بدون انتساب به کسی و نیز با تفاوت‌هایی محتوایی بعضاً زیاد، آورده‌اند که توجیهی به جز دخل و تصرف در حدیث بر اساس دیدگاه‌های مفسران متأخر ندارد.

۳- از میان کتب حدیثی، فقط بیهقی (۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۰۶) است که شأن نزول مجاهد به نقل از ابن ابی حاتم را آورده است.

۱. این افراد عبارت‌اند از: رعینی (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱، ج ۴، صص ۵۱-۵۲)، وراق (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۸، ص ۲۷۱) و قرشی (همان، ج ۸، ص ۲۶۰) که ثقه هستند، کُرَیْزِی (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۵۴) و ابن معن المکی (همان، ج ۲، ص ۱۵۴) که ضعیف هستند و بلخی که مجهول است (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۸۸).

۴- موارد ذکر شده در تفاسیر شیعی، از منابع اهل سنت گرفته شده که برخی، مانند کاشانی بدین مطلب تصریح نموده و برخی، مانند طبرسی، تصریح نکرده‌اند. همچنین کاشانی تصریح دارد که شأن نزول را (موردی که از وهب نقل و در آن از شمسون یاد کرده) از ثعلبی نقل می‌کند. اما آنچه ثعلبی از وهب نقل کرده، داستان شمسون به طور استطرادی است نه شأن نزول سوره قدر (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، صص ۲۵۶-۲۵۷).

۲-۱-۱-۲- نقد متنی

۱- این گونه، افزون بر اجمال و تفصیلهایی که در گزارش آن هست، از نظر مضمونی، مضطرب است، هرچند محوریت آن، آگاهی از عمل فردی بنی اسرائیلی است که هزار سال در راه خدا جنگید و نزول سوره قدر، برای از بین بردن حسرت مسلمانان از چنین جایگاهی است، از آنجاکه عبادت در شب قدر، مساوی همه آن مجاهدت‌هاست.

۲- دلیل قطعی برای کوتاهی عمر و کمی عمل مسلمانان نسبت به دیگر امت‌ها وجود ندارد، بلکه تجربه نشان می‌دهد که مردم از هر مذهب و سرزمینی، از عمری کمابیش یکسان برخوردارند^۱، به ویژه آنکه در گزارش، فقط از یک اسرائیلی سخن رفته است و وضعیت یک نفر، دلیلی برای اینکه همه بنی اسرائیل، عمر و عملی بیشتر از دیگر امت‌ها داشته باشند نیست و نیز عادلانه نیست که یک‌شب شب‌زنده‌داری (همچنان که این گونه شأن نزول درصدد القای آن است) معادل هزار ماه جنگیدن در راه خداوند باشد؛ جهادی که خود به‌تنهایی از ارزش بسیار والایی برخوردار است تا چه رسد که هزار ماه طول بکشد و چنین فردی افزون بر جهاد، به عباداتی مانند نماز، زکات و روزه هم می‌پردازد. در قرآن نیز آمده است: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (نساء: ۹۵). البته صورتی که این جهاد و عبادت‌ها، با اخلاص همراه باشد و إلا هر عملی، و لو هزاران ماه جنگ در راه خدا، اگر برای مقاصد دنیوی و شخصی باشد، هیچ ارزشی نخواهد داشت.

۱. مگر افرادی که بنا بر دلایلی قطعی، طول عمر آنها اثبات شود، مانند نوح(ع)، عیسی(ع) و حضرت مهدی(عج) و اثبات موارد استثنائی، خدشه‌ای به عمومیت قاعده ذکر شده وارد نمی‌کند.

ازسویی دیگر، چنین امری نوعی تبعیض نسبت به متدینان دیگر ادیان الهی است، درحالی‌که اصل آن است که همه متدینان با اخلاص، در ایمان و عمل خود، بر پاداش‌های دنیوی و اخروی دست یابند؛ در قرآن آمده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره: ۶۲ / ۲، مائده: ۶۹ / ۵) و نیز (حج: ۱۷ / ۲۲). برخی نیز بر آن‌اند که «اسلام» در آیاتی چون ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل‌عمران: ۱۹ / ۳) به معنای عام تسلیم در مقابل حق و ایمان است (طبری، بی‌تا، ج ۳، صص ۲۸۷-۲۸۸ / طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۵۹) و ازاین‌رو، شامل مؤمنان پیشین نیز می‌شود، همچنان که در قول فرزندان حضرت یعقوب (بقره: ۱۳۲-۱۳۳ / ۲) و حواریون (آل‌عمران: ۳ / ۵۲، مائده: ۱۱۱ / ۵) و نیز آیاتی چون ۶۴ آل‌عمران و ۴۶ عنکبوت آمده است.

۳- داستان جنگجویی از بنی اسرائیل به نام شمشون (شمشون در منابع اهل کتاب) در برخی تفاسیر شیعه و اهل سنت به نقل از وهب بن منبه (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، صص ۲۵۶-۲۵۷ / قرطبی، ۱۳۸۷، ج ۲۰، ص ۱۳۲ / کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۱۰، صص ۳۰۳-۳۰۴) یا از کعب الأحبار (قرطبی، ۱۳۸۷، ج ۲۰، ص ۱۳۲) اما بدون سند و با تفاوت‌ها و تناقضاتی در نقل، آمده است. در منابع تاریخی مسلمانان نیز شبیه بدان دیده می‌شود (یعقوبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸ / طبری، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۶۶۴ به نقل از ابن‌منبه / ابن‌اثیر، ۱۹۶۶، ج ۱، ص ۲۱۷) و ظاهراً اصل این داستان با تفاوت‌هایی آشکار با نقل مسلمانان، در تورات (کتاب مقدس / عهد قدیم، ۱۹۸۰، صص ۴۰۴-۴۰۹) آمده که نسبت به صحت این داستان در تورات نیز تردیدهای جدی وجود دارد (بلاغی، ۱۹۸۵، ج ۲، ص ۲۳۱ به بعد) و گفته شده که اصل آن، مأخوذ از منابع بابلی و ایرانی است (شلبی، ۱۹۷۳، ص ۲۵۸).

۲-۱-۲- نگرانی از کوتاهی عمر و عمل مسلمانان

در این گونه روایات، بیشتر به این نکته اشاره شده که عمرهای مردم را بر پیامبر(ص) عرضه کردند و ایشان آن‌ها را اندک یافتند؛ زیرا به‌اندازه اعمال دیگر امت‌ها که عمری طولانی داشتند، نمی‌رسد؛ در پی آن بود که خداوند ﴿لَيْلَةَ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ (قدر: ۳ / ۹۷) را نازل کرد (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۲۵۵ / فخر رازی، بی‌تا، ج ۳۱، صص ۳۰-۳۱). گاه نیز سخن از دیدن اعمال توسط پیامبر(ص) است (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۳۷۱) و گاه اضافه شده که خداوند پس

از نزول سوره قدر فرمود که به عمر اندک آن‌ها و بر طاعت اندک، ثواب بسیار می‌دهم تا آنجا که یک شب آن‌ها به‌مانند هزار ماه دیگر امت‌ها باشد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲۰، ص ۳۵۴).

۲-۱-۲-۱- نقد سندی

۱- تنها سند ذکر شده برای این گونه روایات، سند زیر از ثعلبی است: ابو عمرو فراتی (احمد بن اُبی) از ابو موسی (اسحاق بن موسی^۱) از موسی بن عبد الله (خطمی) از ابو مصعب (احمد بن قاسم زهری) از مالک (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۲۵۵) که در آن، فراتی، مجهول (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲۷، ص ۳۶۳) و دیگران ثقه هستند. از سوی دیگر، مالک بن انس این شأن نزول را از فرد موثقی بدون ذکر نام نقل می‌کند (مالک بن انس، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۲۱) که علی‌رغم موثق بودن مالک (نزد اهل سنت)، توثیق او، چندان معتبر نیست؛ زیرا ممکن است آن شخص نزد توثیق‌کننده، ثقه باشد اما نزد دیگران ضعیف. لذا باید نام او ذکر شود تا مستقلاً اعتبارسنجی شود (ر.ک. شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۲۰۰).

به‌هرحال، سند این شأن نزول با توجه به نکات مذکور ضعیف است. از ابن عبدالبر نیز در کتاب «الوصل ما فی الموطأ من المرسل و المنقطع و المعضل» نقل شده که در الموطأ، ۶۱ حدیث آمده که مالک، آن‌ها را به فردی ثقه، بدون ذکر نام نسبت می‌دهد که همه آن‌ها در غیر الموطأ به سند آمده‌اند مگر چهار حدیث از جمله حدیث مذکور در خصوص شأن نزول سوره قدر (به نقل از: عبد الباقي، محمد فؤاد، مقدمه بر موطأ مالک، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴).

البته برخی تصریح دارند که این شأن نزول را از کتاب مالک نقل می‌کنند (فخر رازی، بی‌تا، ج ۳۱، صص ۳۰-۳۱/ قرطبی، ۱۳۸۷، ج ۲۰، صص ۱۳۲-۱۳۳) و برخی نیز آن را بدون سند و انتساب به کسی آورده‌اند (ثعلبی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۶۱۱). از شیعیان، فقط ابوالفتوح رازی (۱۴۰۸، ج ۲۰، ص ۳۵۴) آن را مرسلأً به انس بن مالک صحابی نسبت داده که اشتباه بوده و مراد، همان مالک بن انس تابعی است. ضمناً ثعلبی یکی از اشکال گونه نخست را نیز از فراتی نقل می‌کند که با این گونه تفاوت چشمگیری دارد.

۲- شواهد امر نشان می‌دهد که شیعه این شأن نزول را از اهل سنت گرفته است.

۱. در سند ثعلبی ای‌شان، پدر محمد بن اسحاق یاد شده (گونه اول) و فرزند موسی (رجل بعدی) است.

۲-۱-۲- نقد متنی

گونه بالا نیز همان‌گونه که ملاحظه شد، از اضطراب متنی روبرو است. همچنین نقد جزئیات محتوایی این گونه نیز مانند نقد گونه نخست (بند ۲-۱-۱) است. افزون بر آن، در اینجا عبارت «دیگرانی که عمر طولانی می‌کنند» آمده که مبهم بوده و ظاهراً مراد اهل کتاب است.

۲-۱-۳- چهار پیامبر عابد

در این گونه روایات، نقل شده که پیامبر(ص) از چهار نفر بنی‌اسرائیلی به نام‌های ایوب، زکریا، حزقیل بن عجوز و یوشع بن نون سخن گفت که خداوند را ۸۰ سال عبادت کرده و لحظه‌ای او را نافرمانی نکردند. هنگامی که اصحاب از این سخن شگفت‌زده شدند. جبرئیل نزد پیامبر(ص) آمد و به ایشان گفت که تو و امت شما از عبادت بدون معصیت این افراد به مدت ۸۰ سال شگفت‌زده شدید، پس خداوند بر تو، بهتر از آن را نازل کرد. **﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾** را بر وی خواند و گفت که این، بهتر از چیزی است که تو و امت را شگفت‌زده کرده است و این امر، موجب خوشحالی پیامبر(ص) و مردم شد (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۳۴۵۲/ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۲۵۵/ أبو الفتوح، ۱۴۰۸، ج ۲۰، ص ۳۵/ کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۱۰، ص ۳۰۴).

۲-۱-۳-۱- نقد سندی

۱- این گونه با دو سند زیر نقل شده است:

الف) یونس (بن عبدالاعلی) از ابن وهب (عبدالله) از مسلمة بن علی از علی بن عروة (د. بین ۱۴۰ تا ۱۵۰ق) (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۳۴۵۲) که مسلمة (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۱۲، ص ۳۹۵) و ابن عروة (همان، ج ۹، ص ۲۲۷) تضعیف شده‌اند.

ب) حسین (بن محمد ثقفی) از کندی (فضل بن فضل) از عبدالرحمن بن حاتم از ابن عبد الأعلی (یونس) از ابن وهبة از مسلمة از علی بن لهیعة (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، صص ۲۵۵-۲۵۶). عبدالرحمن بن حاتم، تضعیف شده (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵۵۴) که ظاهراً باید او، عبدالرحمن بن ابی حاتم صاحب تفسیر و طریق پیشین باشد، همان‌گونه که ثعلبی در سندهای دیگر چنین آورده است (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۱۲۶). ابن وهبة نیز باید همان ابن وهب طریق ابن ابی حاتم باشد، همچنان که در سندهای دیگر چنین آمده است (همان‌جا). علی بن لهیعة نیز شناخته نشد و ظاهراً عبدالله بن لهیعة (د. ۱۷۴ق) است، همان‌گونه که در زندگی‌نامه‌اش، او را استاد ابن وهب

شمرده و در توثیق او اختلاف کرده‌اند (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۸، صص ۱۱-۳۱) و چه بسا ثعلبی، علی بن عروه (طریق پیشین) را با علی بن لهیعة درآمیخته است. به هر حال این دو طریق با حلقه مشترک ابن عبدالاعلی و ابن وهب و مسلمة، علاوه بر مشکلات یادشده، مرسل و در نتیجه ضعیف هستند.

۲- ظاهراً اصل این حدیث نزد اهل سنت است و شیعه از آن‌ها نقل می‌کنند، اما بدون ذکر سند و مأخذی و صرفاً به عبارت «گفته‌اند» اکتفا گشته است مگر مکارم شیرازی (۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۱۸۳) که آن را به «الدر المنثور» ارجاع می‌دهد.

۳- این شکل شأن نزول، در کتب حدیثی ذکر نشده است.

۲-۱-۳-۲- نقد متنی

۱- این گونه فقط به یک شکل نقل می‌شود جز آنکه در نقل ابوالفتوح رازی اشاره‌ای به بنی اسرائیلی بودن این چهار نفر نشده است، اما از نام‌های مذکور آشکار است که آن‌ها از بنی اسرائیل می‌باشند.

۲- ۸۰ سال معادل ۹۶۰ ماه است نه ۱۰۰۰ ماه، مگر به تسامح چنین گفته شود.

۳- نقدهای متنی یادشده در بند (۲-۱-۱-۲)، کمابیش اینجا نیز موجه است.

* دو مطلب زیر نیز در کتب تفسیر دیده می‌شوند که نظرات افراد در اهمیت شب قدر و نه روایت‌های شأن نزولی هستند و در کتب حدیثی نیز نیامده‌اند:

۱- گفته شده که ملک سلیمان (ع) هزار ماه و ملک ذوالقرنین ۵۰۰ ماه بود. هر مؤمنی که این شب را دریابد برای او بهتر از ملک سلیمان و ذوالقرنین باشد (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۲۵۷) که نزد شیعه تحریر شده که ملک سلیمان (ع) و ملک ذوالقرنین، هر کدام هزار ماه بود. هر مؤمنی که این شب را دریابد برای او بهتر از ملک سلیمان و ملک اسکندر است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲۰، ص ۳۵۴/ کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۱۰، ص ۳۰۴) هر چند به احتمال زیاد این گونه را از اهل سنت گرفته‌اند.

این نظر، به ابوبکر و راق (محمد بن عمر، د. ۲۹۸ق) اما بدون سند و ظاهراً نخستین بار توسط ثعلبی (د. ۴۲۸ق) با فاصله یک قرن و نیم، منسوب شده و نظر شخصی است و تنها نقدی که شده این است که اگر مراد، ذوالقرنین اول باشد که او بسیار بیشتر از ۵۰۰ سال حکومت کرد و اگر مراد، ذوالقرنین دوم باشد، یعنی قاتل دارا که او بسیار کمتر از این عدد حکومت کرد (آلوسی، بی تا، ج ۲۸، ص ۱۹۳) و ظاهراً نخستین بار ابن کثیر از دو ذوالقرنین سخن گفته است (ابن کثیر،

۱۴۰۸، ج ۲، صص ۱۲۲-۱۲۷). اما این سخنان؛ مدت زمان حکومت سلیمان و ذوالقرنین، وجود دو ذوالقرنین و یکی بودن ذوالقرنین و اسکندر... ادعاهایی بیش نبوده و امکان اثبات صحت آنها وجود ندارد.

۲- گفته شده که در گذشته، به کسی عابد می‌گفتند که هزار ماه خدا را عبادت کند، پس به مسلمانان شبی بهتر از آن هزار ماه داده شد که اگر آن را احیا کنند، شایسته است به آنها، همچون آنان، عابد گفته شود (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۲۵۷ / ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲۰، ص ۳۵۴ / کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۱۰، ص ۳۰۴). ظاهراً تفاسیر شیعه، این سخن را از تفاسیر اهل سنت گرفته‌اند و علی‌رغم آنکه در تفاسیر اهل سنت سخنی از بنی اسرائیلی بودن کسانی که چنین تعبیری دارند، نشده اما در تفاسیر شیعه به این مطلب تصریح شده است. این سخن نیز بدون سند بوده و به کسی نسبت داده نشده و ظاهراً نخستین بار توسط ثعلبی (د. ۴۲۷ق)، مطرح گشته است.

به هر حال، نقد بند (۲-۱-۱-۲)، در اینجا نیز کمابیش موجه است. ضمن اینکه معلوم نشد که نزد چه کسانی، در چه منابعی و چرا گفته شده که فرد باید بیش از ۸۰ سال مستمر در عبادت باشد تا به او عابد گفته شود؟ به هر حال، عابد بودن یک فرد، نه به تعداد سال بلکه به استمرار و اخلاص اوست.

۲-۲- شأن نزول با محوریت تسلی پیامبر(ص) به سبب نگرانی از سلطه بنی‌امیه

این نوع شأن نزول دارای گونه‌های زیر است:

الف) امام صادق(ع) از پدرانش از علی(ع) نقل می‌کند که پیامبر(ص) بر منبرش به خواب رفت و در خواب، مردانی را دید که همچون بوزینگان بر منبرش می‌جهند و مردم را به گذشته‌هایشان برمی‌گردانند. پس برخاست و نشست درحالی‌که چهره‌اش نشان از اندوه داشت. در این هنگام، جبرئیل با این آیه نازل شد: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾ (اسراء: ۱۷ / ۶۰) یعنی: بنی‌امیه. پیامبر(ص) می‌پرسد: ای جبرئیل! آیا این حادثه در زمان حیاتم اتفاق می‌افتد یا پس از آن؟ و جبرئیل جواب می‌دهد که نه، بلکه ده سال پس از مهاجرت تو اسلام برقرار است و سپس ۳۵ سال پس از مهاجرت تو، اسلام برقرار است و سپس ۵ سال بعد از آن اسلام برقرار است و در سال چهارم از مهاجرت تو، گمراهی چیره می‌شود، سپس فراعنه به پادشاهی می‌رسند و خداوند در این باره ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ نازل کرده است که بهتر از هزار ماهی است که بنی‌امیه

مالک آن هستند و در آن شب قدر نباشد و بنی امیه هزار ماه حکومت خواهد کرد (صحیفه سجادیه، بخش سند: ۴-۲ (سند اول)، ۱۵-۱۳ (شأن نزول)، ۱۷ (سند دوم)).

این دو سند صحیفه سجادیه که مشترکاتی دارند، عبارت‌اند از:

۱- محمد بن حسن علوی از محمد بن احمد بن شهریار از محمد بن محمد معدل از ابوالفضل محمد بن عبدالله شیبانی از جعفر بن محمد از عبدالله بن عمر زیات از دایی اش علی بن نعمان اعلم و نیز ابوالفضل از عمیر بن متوکل ثقفی از پدرش متوکل بن هارون از امام صادق (ع).

۲- محمد بن حسن علوی از محمد بن احمد بن شهریار از محمد بن محمد معدل از ابوالفضل شیبانی از محمد بن حسن مدائنی از محمد بن احمد مطهری از پدرش از عمیر بن متوکل از پدرش متوکل بن هارون از امام صادق (ع).

محمد بن حسن، عبدالله بن عمر، عمیر بن متوکل، محمد عکبری، مدائنی، مطهری و پدرش (هر سه از سند دوم) مهمل هستند. ابوالفضل را طوسی، توثیق می‌کند اما به تضعیف برخی نیز اشاره می‌نماید (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۱۶)، از جمله ابن غضائری (۱۴۲۲، ص ۹۸) که به شدت او را تضعیف می‌کند و می‌گوید که او ترکیب اسناد می‌کرد و علامه حلی (۱۴۱۷، ص ۳۹۷) که نظر می‌دهد که بهتر است انفرادات او را ترک کرد. دیگران توثیق شده‌اند. البته نجاشی (۱۴۱۶، ص ۴۲۶) و طوسی (۱۴۱۷، ص ۲۵۳) به سند خود صحیفه سجادیه را از عمیر بن متوکل از پدرش متوکل بن عمیر از یحیی بن زید نقل می‌کنند، در حالی که این فرد، در دو سند صحیفه سجادیه، کسی است که خود، صحیفه را از متوکل بن هارون اخذ می‌کند.

لذا باید گفت این دو سند که در ضمن آن، شأن نزول مورد بحث آمده، دارای افرادی مهمل بوده و سند اول نیز شامل فردی متهم به جعل است و در نتیجه، ضعیف هستند. همچنان که بزرگانی چون امام خمینی (۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۲۰) و خوئی (۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۱۸۵) قائل بدین ضعف هستند. البته این، صرف‌نظر از بحث تواتر یا عدم تواتر خود صحیفه سجادیه یا صحت انتساب اجمالی یا عدم صحت این انتساب است که در محل خود بسیار بحث شده و ادله‌ای در رد یا اثبات آن گفته‌اند، هر چند عموماً مضامین آن را تأیید می‌کنند (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۹۰، صص ۱۳۷-۱۴۳ / خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۱۸۵).

در متن شأن نزول همچنین، سخن از تأیید سه خلیفه نخست است که با مشهور شیعه امامیه در تعارض است و بیشتر با عقاید زیدیه، فرقه‌هایی چون جارودیه، سلیمانیه، بتریه و نعیمی

سازگار است (ر.ک. اشعری، ۱۳۶۲، صص ۴۱-۴۲) که این امر چه‌بسا با یحیی بن زید بن حسن(ع) که در طریق اسناد صحیفه حضور دارد، بی‌ربط نباشد.

ب) از امام صادق(ع) نقل شده که پیامبر(ص) در خواب می‌بیند که بنی‌امیه از منبرش بعد از او بالا می‌روند و مردم را گمراه کرده و به عقب برمی‌گردانند، پس افسرده و ناراحت شد. در این هنگام جبرئیل(ع) بر او فرود آمد و گفت: ای فرستاده خدا! چرا افسرده و اندوهگینی؟ حضرت فرمودند: ای جبرئیل! امشب خواب دیدم که بنی‌امیه بعد از من، از منبرم بالا می‌روند و مردم را گمراه کرده و به عقب برمی‌گردانند. جبرئیل گفت: سوگند به کسی که تو را به حق به پیامبری مبعوث کرد، من از این ماجرا خبر ندارم، پس به آسمان بالا رفت و اندکی بعد با آیاتی از قرآن فرود آمد تا بدان‌ها پیامبر را تسلی بخشد و فرمود: ﴿أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ، ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ، مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ﴾ (شعراء: ۲۶ / ۲۰۵-۲۰۷) و سوره قدر را نازل کرد و خداوند شب قدر را برای پیامبرش بهتر از هزار ماه پادشاهی بنی‌امیه قرار داد (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۵۹ / طوسی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۵۹ / فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۵، صص ۳۵۱-۳۵۲).

سند این حدیث نزد کلینی که ظاهراً مأخذ اصلی این حدیث است، از عده‌ای از اصحابش^۱ از احمد بن محمد از علی بن حسن^۲ از محمد بن ولید و محمد^۳ بن احمد و نیز از برخی از اصحابش^۴ از سهل بن زیاد از محمد بن عبد الحمید و همه از یونس بن یعقوب از علی بن عیسی قمّاط از عمویش (حلقه مشترک اصلی) از امام(ع) است که در توثیق یونس بن یعقوب به‌طور کلی

۱. مراد چهار نفر ذیل هستند: ۱- علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، ۲- علی بن محمد بن عبد الله بن اذینة، ۳- احمد بن عبد الله بن اُمیة، ۴- علی بن حسین سعدآبادی(علامه حلی، ۱۴۱۷، ص ۴۳۰) که نفر نخست، توثیق شده (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۲۶۰) و نفر دوم نیز توثیق دارد (علامه حلی، ۱۴۱۷، ص ۱۰۰، ش ۴۸). سعدآبادی نزد قدما مجهول (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۴۳۳) و نزد برخی از متأخرین، روایتش حسن یا صحیح(بدون تصریح به وثاقت یا عدم وثاقت وی) است (حائری، ۱۴۱۶، ج ۴، صص ۳۸۵-۳۸۶).

۲. صحیح آن، «حسن» است (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۳۸۴).

۳. ظاهراً شیخ طوسی در سند این روایت که آن را از طریق کلینی ذکر می‌کند، اشتباهاً «محمد بن ولید و محمد بن احمد» را «محمد بن ولید از محسن بن احمد» آورده است (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۵۹). جالب آنکه شیخ طوسی نه این شأن نزول بلکه هیچ شأن نزولی را در تفسیر خود ذیل سوره قدر، ذکر نمی‌کند (همو، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۳۸۴).

۴. که می‌توانند افراد زیر باشند: ۱- علی بن محمد بن علان، ۲- محمد بن ابی عبدالله(جعفر)، ۳- محمد بن حسن بن فروخ صفار، صاحب بصائر الدرجات، ۴- محمد بن عقیل کلینی (علامه حلی، ۱۴۱۷، ص ۴۳۰) که فقط نفر دوم (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۳۷۳) و سوم (همو، ۱۴۱۶، ص ۳۵۴) توثیق و آن دو دیگر، مهمل هستند.

اختلاف است (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۴۴۶ / علامه حلی، ۱۴۱۷، ص ۲۹۷) و محسن بن احمد، مجهول (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۴۲۳ / طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۵)، سهل بن زیاد، ضعیف و متهم به غلو (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۱۸۵ / طوسی، ۱۴۱۷، ص ۱۴۲)، قَمَاط و عموی وی مهمل هستند. دیگران نیز توثیق شده‌اند اما در کل، دو طریق دارای رجالی مجهول، مهمل و ضعیف بوده و غیر معتبرند. (ج) از امام حسن (ع) (هنگامی که به سبب صلح با معاویه توسط برخی از اطرافیان سرزنش شد) نقل شده که پیامبر (ص) در خواب دید که بنی‌امیه از منبرش بالا می‌روند، پس این امر بر او گران آمد. در این هنگام خداوند ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ (کوثر: ۱ / ۱۰۸) یعنی نهری در بهشت و ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ (قدر: ۱ / ۹۷) یعنی بهتر از ملک بنی‌امیه را نازل کرد (برای ارجاعات، ر.ک. دنباله مطلب).

این شأن نزول دارای اسناد متعددی است که بر اساس قدمت منابع در زیر ذکر می‌شوند:

۱- محمود بن غیلان از ابو داود طیالسی (سلیمان بن داود صاحب مسند) از قاسم بن فضل حُدّانی از یوسف بن سعد (د. ۱۲۸ق) (ترمذی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۱۵). تمام رجال آن توثیق شده‌اند، مگر یوسف بن سعد (د. بین ۱۱۱ تا ۱۲۰ق) که تشخیص او اختلاف شده و برخی او را همان یوسف بن مازن (ر.ک. ادامه همین مقاله) و برخی آن دو را، دو تن متفاوت می‌دانند (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۴۶۶) و در توثیق او نیز اختلاف شده، ترمذی که راوی حدیث به سند خود است، او را مجهول (ترمذی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۱۱) و برخی دیگر، او را موثق (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۵۰۸) می‌دانند.

۲- ابوالخطاب جارودی سهیل از سلم بن قتیبه از قاسم بن فضل از عیسی بن مازن (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰، ص ۱۶۷) که ابوالخطاب (سهیل بن ابراهیم)، متهم به خطا بوده (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۸، ص ۲۹۹) و در توثیق ابن قتیبه (د. ۲۰۰ق) اختلاف است (عقیلی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۶۶) و نام عیسی بن مازن، در کتب رجالی نیامده و ظاهراً تحریف یوسف بن مازن (ر.ک. ادامه همین مقاله) است و تعداد رجال آن نیز از طبری (د. ۳۱۰ق) تا ابن مازن (د. بین ۱۱۱ تا ۱۲۰ق)، اندک و محتمل ارسال است.

۳- احمد بن عمرو بزار (صاحب مسند) و عباس بن حمدان حنفی از زید بن اخزم از ابوداود (طیالسی) از قاسم بن فضل از یوسف بن مازن (طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۹۰). بیشتر بزار را توثیق کرده‌اند، هر چند تصریح دارند که خطا نیز می‌کرد (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۳، صص ۵۵۴-۵۵۷) و در یوسف بن مازن، اختلاف کرده؛ برخی او را مجهول (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۲۳) و برخی ثقه (ابن حبان، ۱۳۰۳، ج ۷، ص ۶۳۴) می‌دانند، به خصوص کسانی که او را همان

یوسف بن سعد می‌شمارند (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۶۶۶). تعداد رجال این سند نیز از طبرانی (د. ۳۶۰ق) تا ابن مازن (د. بین ۱۱۱ تا ۱۲۰ق)، اندک و محتمل ارسال است.

۴- دو طریق:

الف) محمد بن عبد الله بن عمرویه صفار از احمد بن زهیر بن حرب از موسی بن اسماعیل (مقری) از قاسم بن فضل (از یوسف بن مازن) (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۱۷۰). رجالی که مختص این سند هستند و در بالا یاد نشده‌اند، همگی توثیق شده‌اند.

ب) ابو الحسن یعمری از محمد بن اسحاق (مشهور به ابن خزیمه) امام از ابو طالب زید بن اخزم طائی از ابو داود از قاسم بن فضل از یوسف بن مازن (همو، بی تا، ج ۳، ص ۱۷۰). ابوالحسن یعمری (که درست آن عمری است)، مجهول (منصوری، ۱۴۳۲، ج ۲، ص ۱۱۱۴) بوده و دیگر رجال نیز پیش‌تر ذکر شد.

۵- ابن فنجویه (حسین بن محمد) از عبدالله بن محمد بن شنبه از عبد الله بن محمد بن اشقر از زید بن اخزم (درست آن، اخزم است) از ابو داود از علقمة بن فضل از یوسف بن مازن (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۲۵۷). علی‌رغم اینکه ابن فنجویه را توثیق کرده‌اند اما تصریح شده که وی روایت‌های منکر بسیاری نقل کرده است (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، صص ۳۸۴-۳۸۳) و ابن شنبه مهمل است و نیز علقمة بن فضل که به احتمال زیاد اشتباهی رخ داده و درست آن، همان قاسم بن فضل است.

۶- ابو محمد عبد الکریم بن حمزه از خطیب بغدادی از ابن فضل (قطان، محمد بن حسین) و ابن شاذان (حسن بن احمد) از محمد بن عبد الله بن عمرویه صفار از ابوبکر ابن ابی خیثمة از موسی بن اسماعیل از قاسم بن فضل از یوسف بن مازن (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۲۷۸)؛ که رجال خاص این سند، توثیق شده‌اند، هر چند فاصله ابن فضل و ابن شاذان تا صفار (د. ۳۴۹ق) زیاد بوده و بسیار محتمل ارسال است.

ملاحظه می‌شود که طرق مختلف این گونه نیز دارای آسیب‌هایی از جمله رجال ضعیف، مجهول، مختلف‌فیه و اشتباهاتی در ضبط اسامی رجال است و در صورت تصحیح همه طرق، نهایتاً خبر واحد بوده و همه به قاسم بن فضل از یوسف بن مازن (حلقه مشترک کلی) منتهی می‌شوند و از این رو، ترمذی تصریح دارد که این حدیث بدین لفظ، از آن جهت که فقط از

طریق قاسم بن فضل شناخته می‌شود، غریب^۱ است (ترمذی، بی تا، ج ۵، ص ۱۱۱) و دقیق‌تر، از ابن فضل از ابن مازن فقط شناخته می‌شود و برخی نیز این شأن نزول را ضعیف‌الاسناد با متنی منکر^۲ می‌دانند (ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۵۶۶؛ ر.ک. ادامه همین مقاله). ضمن اینکه با توجه به فاصله میان وفات ابن سعد (د. ۱۲۸ق) یا ابن مازن (د. بین ۱۱۱ تا ۱۲۰ق) و شهادت امام حسن (د. بین ۴۹ تا ۵۱ق)، احتمال مرسل بودن آن می‌رود.

همچنین در برخی نقل‌ها شبیه بدین شأن نزول، به‌طور مرسل از یوسف بن مازن از امام حسن (ع) (وقتی که او را به سبب صلح با معاویه سرزنش کردند) از پیامبر (ص) نقل شده که پیامبر (ص) در خواب می‌بیند که دسته‌ای از بوزینگان بر منبر او بالا و پایین می‌روند و وقتی از جبرئیل درباره این خواب پرسید، پاسخ داد آن‌ها بنی‌امیه‌اند که به‌ناحق بر منبر تو بالا می‌شوند. سپس پیامبر (ص) از مدت حکومتشان پرسید و پاسخ شنید که هزار ماه است. از این رو، اندوهگین شد و جبرئیل برای تسلی خاطر او ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ و ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ نازل کرد و اعلام نمود شب قدر بهتر است از هزار ماه مُلک بنی‌امیه است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲۰، ص ۳۵۵).

باز شبیه بدین خبر اما مختصر و بدون انتساب به کسی و نام بردن از جبرئیل و سوره کوثر نیز نقل شده است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۳۱) و گاهی نیز خیلی مختصر، از امام حسن (ع) نقل شده که هنگامی که ایشان کار را به معاویه سپرد، گفت: پیامبر (ص) در خواب، بنی‌امیه را دید که

۱. غریب نزد ترمذی به چهار معنای زیر است: الف) حدیثی که از یک وجه (و یک نفر) فقط نقل می‌شود (ترمذی، بی تا، ج ۵، ص ۴۱۳) که بدان «غریب سندی و متنی» گفته می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۱۰۷). ب) حدیثی که از یک وجه (و یک نفر) فقط نقل می‌شود اما راویان آن، از آن یک نفر بسیارند (ترمذی، بی تا، ج ۵، صص ۴۱۳-۴۱۴) که بدان «غریب متنی» گفته می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۱۰۷). ج) حدیثی که در آن زیادتی از طریقی باشد که موجب استغراب می‌شود که اگر زیادت از ثقه باشد، پذیرفته می‌شود (ترمذی، بی تا، ج ۵، صص ۴۱۴-۴۱۵). د) حدیثی که از طرق بسیاری روایت شود، اما در نقل آن یک طریق، اظهار شگفتی و استغراب شود (همان، ج ۵، صص ۴۱۵-۴۱۷) که بدان «غریب سندی» گفته می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۱۰۷). حدیث غریب، می‌تواند صحیح یا ضعیف باشد (همان، ص ۹۶). حدیث مورد بحث در اینجا از نوع نخست است.

۲. حدیثی که فرد ضعیفی، منفرداً و خلاف مشهور (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۱۱۵) یا بدون اصلی به‌جز خود آن راوی، هر چند مخالفی هم نداشته باشد (جدیع، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۰۳۴) نقل کند یا دارای محتوایی باطل باشد (همان‌جا). در اینجا، معنای دوم یا سوم مدنظر است زیرا روایت مشهوری مخالف این حدیث وجود ندارد.

از منبرش همچون بوزینگان بالا می‌روند. پس به سبب آن ناراحت شد و خداوند به او لیلۃ‌القدر را داد که بهتر از مدت زمان حکومت بنی‌امیه است و به او اطلاع داد که آن‌ها این مقدار از زمان را حکومت خواهند کرد (ابن عطیه، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۵۰۵/فخر رازی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۳۱ که فقط به قاسم [بن فضل] و عیسی [بن مازن] اشاره کرده است/ ابن جزی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۲۱۱) یا مرسلاً از شعبی (د. ۱۰۳ق)، یزید بن ابی حبیب مصری (د. ۱۲۸ق) و ابومخنف (لوط بن یحیی) (د. ۱۵۷ق)؛ ضمن حدیثی طولانی از امام حسن (ع) نقل شده که پیامبر (ص) در خواب، وزغ‌هایی -که بنی‌امیه باشند- را می‌بیند که مالک اسلام شده‌اند و وقتی از این موضوع ناراحت شد، خداوند ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ را نازل کرد که آن‌ها بیش از هزار ماه پس از شهادت علی (ع) حکومت نخواهند کرد (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱، صص ۴۰۱، ۴۱۰).

(د) از ابن عباس نقل شده که پیامبر (ص) بنی‌امیه را دید که از منبرش بالا می‌روند. پس ناراحت شد و خداوند به وی وحی کرد که آن سلطنتی است که آن‌ها بر آن دست می‌یابند و ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ نازل شد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۷۵).

این گونه، در کتب حدیثی نقل نشده و در کتب تفسیر نیز طریقی برای آن ذکر نگشته است، اما در دو کتاب تاریخی زیر و به طرق آن‌ها نقل شده است: احمد بن ابی جعفر (محمد) قطیعی (عتیقی) از علی بن عمر (دارقطنی، صاحب سنن) از احمد بن محمد بن سعید (ابن عقده) از محمد بن احمد بن حسن قطوانی از حسین بن ایوب خثعمی از علی بن حدید بن حکیم مدائنی از پدرش از ابو الجحاف داود بن ابی عوف از داود بن علی از پدرش از پدر بزرگش ابن عباس (همو، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۷۵/ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۵۷، ص ۳۴۰).

نزد شیعه، ابن عقده (شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ص ۷۳-۷۴)، ابوالجحاف (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۲۲، ص ۸۴) و حدید بن حکیم (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۱۴۸)، موثق و نزد اهل سنت، ابن عقده (ابن حجر، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۲۶۶-۲۶۳) و ابوالجحاف (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۸)، مختلف فیه و ابن حکیم (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۷۵)، مجهول هستند. قطوانی و خثعمی، مهمل و علی بن حدید، مجهول (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۲۷۴/ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۴۱۲) و دیگران موثق هستند و در نهایت این سند، ضعیف است.

۱. شعبی (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۴، صص ۳۱۹-۲۹۴) و ابن ابی حبیب (همان، ج ۶، صص ۳۳-۳۱) توثیق شده و ابومخنف

(همان، ج ۷، صص ۳۰۲-۳۰۱) تضعیف شده‌اند.

ه) از ابن مسیب نقل شده که پیامبر(ص) فرمود: بنی‌امیه را دیدم که از منبرم بالا می‌روند. پس این امر بر من گران آمد. در این هنگام خداوند: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ را بر من نازل کرد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۴۵).

این گونه در تفاسیر، بدون سند بوده و در کتب حدیثی نیز نیامده است، اما در کتب تاریخی به سند زیر: علی بن محمد مالکی از عبد الله بن عثمان صفار از محمد بن عمران صیرفی از عبد الله بن علی مدینی از پدرش (علی مدینی) از یحیی بن سعید از سفیان (ثوری) از علی بن زید از سعید بن مسیب (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۴۵ / ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۵۷، ص ۳۴۲) آمده است. کسی از مالکی یاد نکرده و در توثیق یحیی بن سعید (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۳۸۰) و علی بن زید (عقیلی، ۱۴۱۸، ج ۳، صص ۲۲۹-۲۳۱) اختلاف است. سفیان ثوری از نظر اهل سنت، ثقه (ذهبی، بی تا، ج ۱، صص ۲۰۳-۲۰۷) و از نظر شیعه، مجروح (جوهری، ۱۴۲۴، ص ۲۵۵) است. ابن مسیب، نزد شیعه مختلف‌فیه (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۹، صص ۱۴۶-۱۳۸) و نزد اهل سنت ثقه (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۴، صص ۲۱۷-۲۴۶) است و دیگران نیز توثیق شده‌اند. لذا سند، هم مرسل و هم ضعیف است. افزون بر آن، فاصله بین علی مدینی (د. ۲۳۴ق) و یحیی (د. ۱۹۴ق) بسیار زیاد و حدیث از این جهت، معضل نیز هست.

البته با همین سند نقل شده که عبدالله از پدرش پرسید که شاذکونی (سلیمان بن داود، د. ۲۹۳ یا ۲۹۶ق) از یحیی ... از ابن مسیب چنین نقل کرده که پیامبر(ص) فرمود: بنی‌امیه را دیدم در صورت بوزینه و خوک که از منبرم بالا می‌رفتند، پس این امر بر من سنگین آمد ... و علی مدینی سخت این معنا را انکار و بر شکل پیشین حدیث، یعنی دیدن خود بنی‌امیه تأکید می‌کند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۴۵) و شاذکونی، مختلف‌فیه است (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۰، صص ۶۸۴-۶۷۹) و باز با فاصله بسیار از یحیی نقل می‌کند.

۲-۲-۱- نقد سندی

- ۱- با توجه به نقد اسناد یاد شده برای گونه‌های این شأن نزول در بالا، می‌توان گفت که طرق مختلف این شأن نزول، دارای آسیب‌هایی از جمله رجال ضعیف، مجهول، مهمل، مختلف‌فیه، اشتباهاتی در ضبط اسامی رجال، اعضال و ارسال بوده و در نهایت، ضعیف می‌باشند.
- ۲- در تفاسیر شیعه، برخی از گونه‌های این شأن نزول از منابع اهل سنت گرفته شده که گاهی به مأخذ اشاره می‌شود و گاهی اشاره نمی‌شود.

۴- این شأن نزول در تفاسیر اهل سنت، به امام حسن(ع)، ابن عباس، ابن مسیب و یوسف بن مازن که گاهی از او به یوسف بن سعد یا عیسی بن مازن یاد می‌شود و در تفاسیر شیعه، به امام علی(ع) (از طریق امام صادق(ع))، امام حسن(ع)، امام صادق(ع)، ابن مسیب، شعبی، ابن مازن، ابن ابی حبیب و ابومخنف منسوب است و گاهی نیز بدون انتساب به کسی از پیامبر(ص) نقل می‌شود و یاد می‌شود که خود نوعی اضطراب در سند می‌باشد.

۲-۲-۲- نقد متنی

الف) گونه‌های این نوع شأن نزول در عناصر کلی که خواب دیدن پیامبر(ص) و منبر و بنی امیه و نزول سوره قدر برای تسلی خاطر پیامبر(ص) باشد، اما همچنان که ملاحظه می‌شود دارای اضطراب متنی شدیدی است و در بیشتر موارد قابل جمع نمی‌باشند.

ب) در برخی از گونه‌های منقول از امام حسن(ع)، سخن از فردی معترض به امام حسن(ع) به جهت صلحش با معاویه و پاسخ امام به او به اتکای این شأن نزول است، اما در نام معترض اختلاف شده است؛ برخی او را عیسی(در اصل یوسف) بن مازن (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰، ص ۱۶۷) و برخی، سفیان بن ابی لیلی نهدی (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۵۷) گفته‌اند و بعضی نیز نامی نبرده و برخی صرفاً نقل شأن نزول از امام(ع) بدون اشاره به اعتراضی به صلح ایشان است.

ج) در این شأن نزول گفته نشده از چه جهتی شب قدر بر هزار ماه بنی‌امیه برتری دارد که ظاهراً باید از جهت خیریتی باشد که برای این شب، پیشاپیش نزد گوینده و شنونده ثابت باشد و به احتمال زیاد، همان ارزش والای این شب و پاداش بسیار عبادات در آن باشد؛ معنایی که شأن نزول نوع اول در صدد القای آن است و گویی مراد آن است که پاداش‌های اخروی حاصل از عبادات در این شب و در هر سال، جبران‌کننده تمام ستم‌هایی است که بنی‌امیه در هزار ماه در حق مسلمانان انجام می‌دهد. اما منطوق و مفهوم آیات بسیاری که مردم را به مبارزه با ستم فرامی‌خواند، چنین جایگزینی برای تحمل یکی از ستمکارترین حکومت‌ها را پذیرا نیست و قیام‌های مستمر مسلمانان در دوران بنی‌امیه، از جمله قیام امام حسین(ع)، نشانگر عدم فهم چنین امری بوده است.

د) از قول قاضی عبدالجبار^۱ گفته شده که این حدیث در سیاق مذمت بنی‌امیه است. اما اگر چنین قصدی باشد، نباید در این سیاق می‌آمد، چون برتری دادن لیلۃ‌القدر بر شب‌های بنی‌امیه،

۱. منبع اصلی این قول، علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته، پیدا نشد.

بر مذمت آن‌ها دلالت نمی‌کند؛ زیرا این شب بر همه شب‌ها چه شب‌های بنی‌امیه و چه غیر آن‌ها، برتری دارد و سوره قدر نیز در مدح این شب است، پس نمی‌تواند آن را با برتری دادن بر شب‌های بنی‌امیه که به اقتضای این شأن نزول مذموم‌اند، مدح کند. همچنان که اگر شمشیری را برنده‌تر از عصا بدانیم یا فاضلی را بر جاهلی برتری دهیم، در حقیقت در اینجا شمشیر نه مدح بلکه مذمت شده است (فخر رازی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۳۱). البته گاهی اسم تفضیل بر اسم فاعل دلالت می‌کند، مانند: ﴿رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ﴾ (اسراء: ۱۷/ ۵۴)، یعنی عالم، یا بر صفت مشبیه، مانند ﴿وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾ (روم: ۳۰/ ۲۷) (یعقوب، ۱۴۲۰، ص ۵۳)؛ دلالتی که نظر قاضی را تأیید می‌کند، هر چند معمولاً در این معانی «من» به کار نمی‌رود.

به هر حال، نظر قاضی تضعیف شده است؛ از آنجاکه روزگار بنی‌امیه از حیث سعادت‌های دنیوی بسیار بزرگ بود، پس مانعی ندارد که خداوند بگوید: «إِنِّي أَعْطَيْتَكَ لَيْلَةَ هِي فِي السَّعَادَاتِ الدُّنْيَا أَفْضَلُ مِنْ تِلْكَ السَّعَادَاتِ الدُّنْيَا» (فخر رازی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۳۱). معلوم نیست مراد از سعادت‌های دنیوی چیست و آیا برای همه مردم بوده است یا برخی؟ همین‌که بنی‌امیه منفور پیامبر(ص) و مسلمانان بودند و مسلمانان نیز در گروه‌های مختلفی با آنان جنگیدند، نشان از عدم احساس سعادت دنیوی نزد مردمان آن زمان دارد.

ه) منبر در مدینه، پس از هجرت، حدود سال هفتم یا هشتم هجری و با حداکثر دو پله با یک جای نشستن روی آن، ساخته شد (طبری، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۲/ ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۵۶۷)، در حالی که مشهور آن است که این سوره، مکی است (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۳۴۷/ ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۵۶۷/ فخر رازی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۳۰) و نمی‌توان گفت که پیامبر(ص) از منبری سخن گفته که مخاطبانش تصویری از آن نداشته‌اند. هر چند برخی بر آن‌اند که اشکالی ندارد که منبر در رؤیا و پیش از ساختن آن در مدینه باشد (آلوسی، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۱۸۸)، اما سخن در به کار بردن این لفظ برای مخاطبانی است که هیچ تصویری از آن نداشتند. از سویی دیگر، بالا و پایین رفتن از منبر، بیشتر برای منبرهای بلند با چندین پله متصور است نه برای منبرهای دو پله‌ای. البته برخی به جهت وجود لفظ منبر در حدیث، سوره را مدنی دانسته‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۴، ج ۱۰، ص ۳۴۷) یا مدنی بودن سوره را با توجه به شأن نزول‌های مذکور در این سوره، به خصوص منقول از سوی ائمه(ع)، محتمل دانسته‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۳۰)؛ شأن نزول‌هایی که خود مورد نقد و بررسی این مقاله‌اند.

و نحوه محاسبه ماه‌های حکومت بنی‌امیه و تطبیق هزار ماه آیه قدر بر آن نیز یکی از ایرادات این نوع شأن نزول است. در تفاسیر اهل سنت در تأیید این نوع شأن نزول از قول قاسم بن فضل نقل شده که او (قاسم) روزگار بنی‌امیه را شمارش کرده و آن را هزار ماه دقیقاً یافته است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰، ص ۱۶۷/ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۲۵۷/ فخر رازی، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۳۱)، همچنان که در تفاسیر شیعی نیز از قول قتیبی (ظاهراً ابن قتیبه، د. ۲۷۶ق) (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲۰، ص ۳۵۶)، قاسم بن فضل (راوی یکی از شأن نزول‌ها از ابن مازن) (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، صص ۷۱۵-۷۱۶) یا برخی (کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۱۰، ص ۳۰۴) آورده‌اند که روزگار حکومت بنی‌امیه دقیقاً هزار ماه است. برخی نیز به مبدأ این حکومت اشاره کرده و آن را از زمان شهادت امام علی (ع) یا بیعت امام حسن (ع) با معاویه (در سال جماعت به قول ابن عطیه) (سال ۴۰ق) تا قتل مروان (بن محمد) جعدی آخرین خلیفه بنی‌امیه (د. ۱۳۲ق) در مشرق دانسته‌اند که هزار ماه است (ابن عطیه، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۵۰۵/ ابن جزی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۲۱۱). همچنین تأکید شده که این محاسبه، منافاتی با حکومت بنی‌امیه در اندلس که بیش از این زمان طول کشید، ندارد (ابن عطیه، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۵۰۵/ ابوحیان، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۴۹۳/ آلوسی، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۱۹۳)، چون آنان در دوردست‌ها و آخرین آبادی عرب بودند و حکومتی کوچک داشتند، لذا از حکومت اموی و خلفای آن شمرده نمی‌شوند (ابوحیان، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۴۹۳/ آلوسی، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۱۹۳) که به نظر نمی‌آید توجیه قانع‌کننده‌ای باشد، چه اموی‌های شرق، حکومت مستقلی با تمدنی درخشان (۱۳۸-۴۲۲ق) داشتند.

اما در نقد این نظر گفته شده که مجموع حکومت بنی‌امیه در شرق از سال ۴۰ق تا به خلافت رسیدن بنی‌عباس در سال ۱۳۲ق، ۹۲ سال برابر ۱۱۰۴ ماه است، درحالی‌که هزار ماه معادل ۸۳ سال و ۴ ماه است (ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۴، صص ۵۶۶-۵۶۷)، مگر آنکه حدود ۹ سال برابر ۱۰۸ ماه حکومت عبیدالله بن زیاد از ۹۲ سال کم شود که در این صورت عددی نزدیک به هزار ماه به دست می‌آید. هر چند که در مدت، باز حکومت بنی‌امیه وجود داشت (ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۴، صص ۵۶۶-۵۶۷). برخی نیز گفته‌اند که این محاسبه بر اساس ۸۰ سال حکومت بنی‌امیه است که حدود هزار ماه است چون هزار ماه معادل ۸۳ سال و چهار ماه است (آلوسی، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۱۹۳)؛ اما گفته نشده که وقتی حکومت بنی‌امیه بیش از ۸۰ سال است، چرا و چگونه، باید آن را ۸۰ سال محاسبه کرد؟!

از قول برخی نیز نقل شده که عدد هزار در اینجا برای تکثیر است نه تعداد، و ارزش شب قدر از هزاران ماه نیز برتر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۱۸۳)، هر چند تأکید شده که روایات بر آن دلالت دارند که عدد مزبور برای تعداد است (همانجا). البته دارنده این قول که هزار دلالت بر کثرت دارد، یافت نشد، هر چند معنای بسیار احتمالی است.

به هر حال، نه ظاهر آیه، بر این دلالت دارد که هزار ماه، مربوط به روزگار بنی امیه است و نه قرینه‌ای لفظی بر این معنا، وجود دارد و برخی مانند ابن کثیر (۱۴۱۲، ج ۴، ص ۵۶۷) نیز به این نکته تصریح کرده‌اند.

ز) نکته مهم در تمام این شأن نزول‌ها ذکر بنی امیه فقط به عنوان غاصب خلافت است، در حالی که از نظر شیعه، بنی عباس نیز جزو غاصبین بوده و جنایات‌های آنان نیز کم از جنایات‌های بنی امیه نبود. لذا به نظر می‌آید که چنین احادیثی در دوران مبارزه مسلمانان علیه بنی امیه و به خصوص بنی عباس و طرفدارانشان علیه بنی امیه ساخته شده‌اند.

ح) امام علی (ع) در خطبه‌ها و نامه‌های خود به این شأن نزول علیه معاویه اشاره نکرده است. ط) نمی‌توان گفت که این نوع شأن نزول از باب جری و تطبیق است؛ زیرا این شأن نزول در گونه‌های مختلف آن، از زبان پیامبر (ص) و با ادبیاتی صریح در بیان شأن نزول بودن آن‌ها گزارش شده‌اند. به عبارت دیگر، نوع ادبیات و گزارش رویداد در روایات، دلالت بر شأن نزول بودن آن‌ها دارد و اگر از باب جری و تطبیق باشد، باید در دورانی متأخر، از زبان ائمه (ع) یا بزرگان دین و با ادبیاتی متناسب با جری و تطبیق بیان شده باشند و برای مثال، در آن‌ها گفته شود که «ألف شهر» همان ماه‌های حکومت بنی امیه است و دیگر جزئیات شأن نزول نیز نباید ذکر شود زیرا مابه‌ازایی در سوره ندارند.

* در اینجا متذکر می‌شود که گاهی گونه‌هایی از این شأن نزول، افزون بر سوره قدر، دو موضع (اسراء: ۱۷/ ۶۰) و (شعراء: ۲۶/ ۲۰۵-۲۰۷) ذکر شده است یا افزون بر سوره قدر، تصریح می‌شود که سوره کوثر بدان نیز نازل گشته است و این در حالی است که برای (اسراء: ۱۷/ ۶۰) و سوره کوثر، شأن نزول‌های دیگری نیز ذکر شده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۵، صص ۷۸-۷۶ برای ۶۰ اسراء؛ ج ۳۰، صص ۳۱۲-۳۱۳ برای سوره کوثر)، هر چند برای سوره شعراء، این فقط شیعه است که این نوع شأن نزول را برای آن ذکر می‌کند (فیض کاشانی، بی تا، ج ۴، ص ۵۲/ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۳۳۲) اما اهل سنت شأن نزولی برای آن نمی‌آورند.

گاهی نیز گونه‌های از این نوع شأن نزول (حاوی دفاع امام حسن (ع) از صلح خویش) فقط برای آیه (اسراء: ۱۷/ ۶۰) آمده است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۱/ حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۵۷).

البته برخی شبیه به این گونه را اما از قول امام صادق(ع) برای آیه بالا ذکر می‌کند (شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۳، صص ۲۴۰-۲۴۱) و گاهی، در آن تصریح شده که آن‌ها بنی‌امیه هستند که از منبر بالا می‌روند (عیاشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۷) یا مردانی از بنی‌تیم و بنی‌عدی (همان، ج ۲، ص ۲۹۸) یا ۱۲ نفر از بنی‌امیه (همان) یا مردانی (به‌طور کلی بدون نام قبیله‌ای) (همان‌جا).

چنین داستانی بدین شکل اما بدون ارتباط با هیچ سوره و آیه‌ای نیز نقل شده که گاهی در آن، بالاروندگان از منبر را بنی‌تیم، بنی‌عدی و بنی‌امیه گفته‌اند که پس از رحلت پیامبر(ص) مردم را به قهقرا می‌برند (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱۲، ص ۴۹۰). گفته شده نزد اهل سنت که این حدیث را نقل می‌کنند، دو طایفه نخست، حذف شده است (فیض کاشانی، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۱۸۹). البته شبیه به این گزارش نزد شیعه نیز فقط نام بنی‌امیه آمده است (عیاشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۸) و گزارش‌های پیش از آن نیز همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در برخی فقط بنی‌امیه ذکر شده و در برخی نامی نیامده است.

۳- تاریخ‌مندی شأن نزول‌های سوره قدر

گونه‌های مختلف شأن‌نزول‌های سوره قدر با توجه به دو معنای محوری مذکور را می‌توان به دو نوع زیر و هر یک بر اساس نخستین منابع و نخستین راویان، به سبب اختلاف‌های موجود، تقسیم و تحلیل کرد:

۳-۱- تاریخ‌مندی شأن نزول نوع نخست (به محوریت زهد و عبادت)

گونه‌های مختلف این نوع شأن نزول، از حیث منابع، به مالک(د. ۱۷۹ق)، طبری(د. ۳۱۰ق)، ابن ابی حاتم(د. ۳۲۷ق)، ثعلبی(د. ۴۲۷ق)، بغوی(د. ۵۱۶ق)، طبرسی(د. ۵۴۸ق)، ابوالفتوح رازی(د. ۵۵۶ق)، ابن جزی(د. ۷۴۱ق) و آلوسی(د. ۱۲۷۰ق) منتهی می‌شود که نشانگر تغییراتی در طول تاریخ در این نوع شأن نزول است و از حیث راویان نخست نیز به ابن مسعود(د. ۳۲ یا ۳۳ق)، ابن عباس(د. ۶۸ق)، مجاهد(د. ۱۰۱ تا ۱۰۴ق)، وهب بن منبه(د. ۱۱۰ تا ۱۲۰ق)، علی بن عروه(د. ۱۴۰ تا ۱۵۰ق)، مالک بن انس(د. ۱۷۹ق) از فردی موثق ختم می‌شوند. در این میان، انتساب این گونه‌ها به راویان نخستین، همگی به‌طور مرسل و مطلقاً بدون سند است، مگر انتساب آن‌ها به مجاهد، فردی موثق و علی بن عروه که دارای سند بوده و پس از آن، مرسل هستند و چه بسا با توجه به نخستین راوی در اینجا، بتوان این شأن نزول را در اواخر قرن اول

تاریخ‌گذاری کرد و این‌همه البته در صورت صحت سندهای مطرح و نادیده گرفتن اضطرابات و نقدهای متوجه متن است. این احتمال نیز وجود دارد که چنین شأن نزولی برای توجیه کم‌کاری مسلمانان نسبت به مبارزه با بنی‌امیه یا برای ایجاد تکیه‌گاهی روانی به قصد فرار از اختلافات شدید سیاسی و تنش‌های زیاد اجتماعی، فقهی و کلامی آن روزگار وضع شده باشد.

۳-۲- تاریخ‌مندی شأن نزول نوع دوم (به محوریت تسلی پیامبر(ص))

گونه‌های این نوع شأن نزول، به‌طور کلی از حیث منابع، به ترمذی(د. ۲۷۹ق)، کلینی(د. ۳۲۹ق)، علی بن ابراهیم قمی(قرن سوم و چهارم)، خطیب بغدادی(د. ۴۶۳ق)، ابوالفتوح رازی(د. ۵۵۲ یا ۵۵۶ق)، احمد بن علی طبرسی(نیمه نخست قرن ۶ق) و صحیفه سجادیه(ظاهراً اواخر قرن ششم یا اوایل قرن هفتم)^۱، منتهی می‌شود که نشانگر تغییراتی در طول تاریخ در این نوع شأن نزول است و از حیث راوی نخست، به ابومخنف لوط بن یحیی(د. ۱۵۷ق)، امام صادق(ع)(د. ۱۴۸ق)، یوسف بن سعد(د. ۱۲۸ق)، ابن ابی حبیب(د. ۱۲۸ق)، مازن(د. ۱۱۱-۱۲۰ق)، شعبی(د. ۱۰۳ق)، ابن مسیب(د. ۹۲ یا ۹۳ق)، ابن عباس(د. ۶۸ق) و امام علی(د. ۴۰ق)، از طریق امام صادق(ع)) ختم می‌شوند. در این میان، سند آن‌ها نزد شیعه تا امام علی(ع) (از طریق امام صادق(ع)) و امام صادق(ع) و نزد اهل سنت تا ابن سعد، ابن مازن، ابن مسیب و ابن عباس، مسند(و سپس نزد همه مرسل) است، لذا تاریخ ظهور این حدیث نزد شیعه، به صدر اسلام و نزد اهل سنت به نیمه دوم قرن اول برمی‌گردد و این‌همه، در صورت صحت سندهای مطرح و نادیده گرفتن اضطرابات و نقدهای جدی متوجه متن است.

از سویی دیگر، با توجه به نقدهای متنی، این احتمال هست که این شأن نزول در روزگار بنی‌امیه به ظهور رسیده تا از سویی حکومت بنی‌امیه را محکوم کنند و از سویی دیگر، کم‌کاری خود را در مقابل این حکومت، توجیه نمایند یا حداقل توجیهی شرعی برای عدم مشروعیت بنی‌امیه ایجاد کرده باشند و چه بسا، با توجه به تطبیق هزار بر روزگار بنی‌امیه (اگر با تسامح همراه باشد)، ظهور این شأن نزول، پس از سرنگونی این خاندان و توجیهی بر مشروعیت سرنگونی آن توسط مخالفینشان بوده است.

۱. این نسخه از صحیفه سجادیه با دو سند یاد شده در ابتدای آن، ظاهراً نخستین بار توسط هیبة‌الله بن حامد حلی(د. ۶۰۹ق) (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۶۲) یا علی بن محمد معروف به ابن سکون(د. ۶۰۶ق) (قمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۴) به ظهور رسیده است.

این احتمال نیز وجود دارد که شان نزول اول، توسط طرفداران بنی‌امیه و شان نزول دوم توسط مخالفین آنها به ظهور رسیده و ترویج شده است.

نتیجه‌گیری

۱. شان نزول سوره قدر از آسیب‌های جدی زیر رنج می‌برد:
 - الف) تعدد شان نزول‌ها: به‌طور کلی دو نوع شان نزول به محوریت عبادت و تسلی خاطر پیامبر(ص) و تعدد گونه‌های آنها.
 - ب) اضطراب متنی به گونه‌ای که امکان جمع میان آنها وجود ندارد.
 - ج) ضعف سندی.
 - د) ضعف متنی.
 - ه) عدم وجود اکثر شان نزول‌ها در کتب روایی.می‌توان این احتمال را قوی انگاشت که در این شان نزول‌ها دخل و تصرف و بلکه جعل و وضع رخ داده باشد؛ احتمالاً با انگیزه تأیید و تأمین منویات و تصورات مفسران از این سوره و تحت تأثیر شرایط سیاسی (حاکمیت بنی‌امیه و اختلافات شدید سیاسی بر سر حاکمیت) و شرایط اجتماعی (آشفته‌گی مردم در کشف حقیقت و اختلافات ناشی از طرفداری آنها از جریان‌های سیاسی، فقهی و کلامی).
۲. با توجه به آسیب‌شناسی‌های انجام‌شده، هیچ‌یک از شان نزول‌های مذکور، نمی‌توانند شان نزول این سوره باشد؛ افزون بر اینکه سیاق آیات، اشاره‌ای به عناصر اصلی این شان نزول‌ها - رؤیا دیدن، آینده اسلام، جایگاه عبادت نزد مسلمانان - ندارد و تنها عنصر مشترک، هزار ماه است که میان آن و شان نزول‌های یاد شده، رابطه‌ای -البته شکننده- ایجاد شده و قرینه دیگری برای اثبات صحت آن شان نزول‌ها در این سوره مشاهده نمی‌شود.
۳. به نظر می‌آید شان نزول این سوره بنابر سیاق آن، صرفاً پرسشی در خصوص زمان نزول قرآن بوده که خداوند ضمن پاسخ به آن، جایگاه و برخی اوصاف آن زمان، یعنی شب قدر را برای تعظیم قرآن بیان نموده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم؛ ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- صحیفه سجادیه؛ به کوشش: عبد الرحیم افشاری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۳ش.
۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد؛ *الجرح والتعديل*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۷۱ق.
 ۲. _____؛ *تفسیر القرآن العظیم*؛ به کوشش: أسعد محمد طیب، ج ۳، عربستان: مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ق.
 ۳. ابن اثیر، علی بن محمد؛ *الکامل فی التاریخ*؛ بیروت: دار صادر- دار بیروت، ۱۹۶۶م.
 ۴. ابن جزی، محمد بن احمد؛ *التسهيل لعلوم التنزيل*؛ ج ۴، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۳ق.
 ۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ *زاد المسیر فی علم التفسیر*؛ به کوشش: محمد عبدالله، بیروت: دار الفكر، ۱۴۰۷ق.
 ۶. ابن حبان، محمد بن احمد؛ *الثقات*؛ حیدرآباد دکن هند: مؤسسه الكتب الثقافیة، ۱۳۹۳ق.
 ۷. ابن حجر، احمد بن علی؛ *لسان المیزان*؛ ج ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
 ۸. ابن عساکر، علی بن حسن؛ *تاریخ مدینة دمشق*؛ به کوشش: علی شیری، بیروت: دار الفكر، ۱۴۱۵ق.
 ۹. ابن عطیة، عبدالحق بن غالب؛ *المحرر الوجیز*؛ به کوشش: عبد السلام محمد، بیروت: دار الكتب العلمیة، ۱۴۱۳ق.
 ۱۰. ابن غضائری، احمد بن حسین؛ *الرجال*؛ به کوشش: محمدرضا جلالی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
 ۱۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ *تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۲ق.
 ۱۲. _____؛ *البدایة و النهایة*؛ به کوشش: علی شیری، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
 ۱۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*؛ به کوشش: محمدجعفر یاحقی، محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
 ۱۴. ابو حیان، محمد بن یوسف؛ *تفسیر البحر المحیط*؛ بیروت: دار الكتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
 ۱۵. اشعری، علی بن اسماعیل؛ *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*؛ ترجمه: محسن مؤیدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
 ۱۶. آقازرگ طهرانی، محمد محسن؛ *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*؛ ج ۳، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۳ق.
 ۱۷. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ *روح المعانی*؛ تهران: انتشارات جهان، بی تا.
 ۱۸. بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ *البرهان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
 ۱۹. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *التاریخ الکبیر*؛ دیار بکر ترکیه: المكتبة الإسلامیة، بی تا.
 ۲۰. بغوی، حسین بن مسعود؛ *معالم التنزیل*؛ به کوشش: خالد عبد الرحمن العک، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
 ۲۱. بلاغی، محمدجواد؛ *الهدی إلى دین المصطفی*؛ ج ۳، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۵م.
 ۲۲. بیهقی، احمد بن حسین؛ *السنن الکبری*؛ به کوشش: محمد عبد القادر عطا، مکه مکرمه: مكتبة دار الباز، ۱۴۱۴ق.
 ۲۳. پیروزفر، سهیلا؛ «اسباب نزول در گذر زمان»؛ مشکوة، ش ۹۶-۹۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۶ش.
 ۲۴. ترمذی، محمد بن عیسی؛ *السنن*؛ به کوشش: أحمد محمد شاکر و دیگران، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
 ۲۵. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد؛ *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
 ۲۶. ثعلبی، احمد بن محمد؛ *الکشف و البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.

۲۷. جدیع، عبدالله بن یوسف؛ *تحریر علوم الحدیث*؛ بیروت: مؤسسة الریان، ۱۴۲۴ق.
۲۸. جواهری، محمد؛ *المقید من معجم رجال الحدیث*؛ ج ۲، قم: مکتبه المحلاقی، ۱۴۲۴ق.
۲۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله؛ *المستدرک*؛ به کوشش: یوسف عبد الرحمن المرعشلی، بی جا: بی نا، بی تا.
۳۰. حسکانی، عبیدالله بن احمد؛ *شواهد التنزیل*؛ به کوشش: محمدباقر محمودی، تهران - قم: مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي - مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
۳۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ *تاریخ بغداد*؛ به کوشش: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: ۱۴۱۷ق.
۳۲. خمینی، روح الله؛ *المکاسب المحرمه*؛ ج ۸، قم: مؤسسة إسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۳۳. خوئی، ابوالقاسم؛ *معجم رجال الحدیث*؛ ج ۵، بی جا: بی نا، ۱۴۱۳ق.
۳۴. ذهبی، محمد بن احمد؛ *تاریخ الاسلام*؛ به کوشش: عمر عبد السلام تدمری، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۳۵. _____؛ *تذکره الحفاظ*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۳۶. _____؛ *سیر أعلام النبلاء*؛ ج ۹، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۳۷. _____؛ *میزان الاعتدال*؛ به کوشش: علی محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۸۲ق.
۳۸. زرقانی، محمد عبدالعظیم؛ *مناهل العرفان فی علوم القرآن*؛ بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۱۵ق.
۳۹. سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر؛ *الاتقان*؛ به کوشش: سعید المندوب، بیروت: دار الفكر، ۱۴۱۶ق.
۴۰. _____؛ *الدر المنثور*؛ بیروت: ناشر محمد امین دیح، بی تا.
۴۱. شلی، احمد؛ *مقارنۃ الادیان (اليهودیة)*، ج ۳، قاهره: مکتبه النهضة المصریة، ۱۹۷۳م.
۴۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ *الرعاية فی علم الدرایة*؛ قم: مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۳ق.
۴۳. شیبانی، محمد بن حسن؛ *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*؛ به کوشش: حسین درگاهی، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۳ق.
۴۴. طباطبایی، سید محمدحسین؛ *المیزان*؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴۵. طباطبایی، سید محمدکاظم؛ *تاریخ حدیث شیعہ (۱)*؛ عصر حضور؛ ج ۳، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) - مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی دانشکده علوم حدیث، ۱۳۹۰ش.
۴۶. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ *المعجم الكبير*؛ ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۴۷. طبرسی، احمد بن علی؛ *الاحتجاج*؛ به کوشش: محمدباقر خراسان، نجف: دار النعمان، ۱۳۸۶ق.
۴۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان*؛ بیروت: دار احياء التراث العربی، ۱۳۷۹ق.
۴۹. طبری، محمد بن جریر؛ *تاریخ الامم و الملوك*؛ ج ۴، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۵۰. _____؛ *جامع البیان*؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۵۱. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیان*؛ به کوشش: احمد حبیب قصیر، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۵۲. _____؛ *الفهرست*؛ به کوشش: جواد قیومی، بی جا: مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۵۳. _____؛ *تهذیب الاحکام*؛ ج ۳، به کوشش: سیدحسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۴ش.

۵۴. عقيلي، محمد بن عمرو؛ *الضعفاء*؛ به كوشش: عبد المعطى أمين قلعجى، ج ۲، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق.
۵۵. علامه حلى، حسن بن يوسف؛ *خلاصة الاقوال*؛ به كوشش: جواد قيومى، قم: مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۵۶. عياشى، محمد بن مسعود؛ *التفسير*؛ به كوشش: سيد هاشم رسولى محلاتى، تهران: المكتبة العلمية الإسلامية، بی تا.
۵۷. فخر رازى، محمد بن عمر؛ *مفاتيح الغيب*؛ ج ۲، تهران: دار الكتب العلمية، بی تا.
۵۸. فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى؛ *الصافي*؛ مشهد: دار المرتضى للنشر، بی تا.
۵۹. _____؛ *الوافى*؛ به كوشش: مكتبة أمير المؤمنين على (ع)، سيد ضياء الدين حسينى، سيد كمال الدين فقيه ايمانى، اصفهان: عطر عترت، ۱۴۳۰ق.
۶۰. قرطبي، محمد بن احمد؛ *الجامع لاحكام القرآن*؛ ج ۲، قاهره: دار الكتب، ۱۳۸۷ق.
۶۱. قمى مشهدى، محمد بن محمدرضا؛ *تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب*؛ به كوشش: حسين درگاهى، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامى، ۱۳۶۸ش.
۶۲. قمى، عباس؛ *الكفى والالقاء*؛ تهران: مكتبة الصدر، بی تا.
۶۳. قمى، على بن ابراهيم؛ *التفسير*؛ به كوشش: سيد طيب موسى جزائرى، ج ۴، قم: دار الكتاب، ۱۳۶۷ش.
۶۴. كاشانى، فتح الله بن شكر الله؛ *منهج الصادقين*؛ ج ۲، تهران: كتابفروشى اسلاميه، ۱۳۴۴ش.
۶۵. *كتاب المقدس (العهد القديم)*؛ بی جا: دار الكتاب المقدس، ۱۹۸۰م.
۶۶. كلينى، محمد بن يعقوب؛ *الكافى*؛ به كوشش: على اكر غفارى، ج ۳، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۷ش.
۶۷. مالك بن انس؛ *الموطأ*؛ به كوشش: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ۱۴۰۶ق.
۶۸. مجمع الكنائس الشرقية؛ *قاموس الكتاب المقدس*؛ ج ۳، بيروت: مكتبة المشعل، ۱۹۸۱م.
۶۹. مكارم شيرازى، ناصر؛ *تفسير نمونه*؛ تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش.
۷۰. منصورى، نايف بن صلاح؛ *الروض الباسم فى تراجم شيوخ الحاكم*؛ به كوشش: مصطفى بن إسماعيل سليمانى، رياض: دار العاصمة، ۱۴۳۲ق.
۷۱. نجاشى، احمد بن على؛ *الرجال*، ج ۵، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ۱۴۱۶ق.
۷۲. واحدى، على بن احمد؛ *أسباب نزول القرآن*؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۱ق.
۷۳. يعقوب، أميل؛ *موسوعة النحو و الصرف و الاعراب*؛ ترجمه: قاسم بستانى و محمدرضا يوسفى، به كوشش: ياسين صلواتى، قم: اعتصام، ۱۴۲۰ق.
۷۴. يعقوبى، احمد بن اسحاق؛ *التاريخ*؛ بيروت: دار صادر، بی تا.